

## قاعده حل تعارض تابعیت در کشورهای آسیایی و آمریکایی

غفور خوئینی<sup>۱</sup>

خاطره توخی<sup>۲</sup>

### چکیده:

در زندگی کنونی بشر رابطه انسان‌ها از حدود محله، شهر و کشور گذشته و وسعت و گسترش بی سابقه در سطح جهان پیدا کرده است. امروزه میلیون‌ها نفر به عنوان استاد، محقق، دانشجو و کارگر در کشورهایی غیر از کشور متبوع خود مصروف تدریس، تحقیق، تحصیل و کار می‌باشند؛ بنابراین کشورها نیاز به همکاری دارند و نمی‌توانند شخصاً تمام نیازهایشان را تأمین نمایند، به عبارت دیگر کشورها لازم و ملزوم یکدیگر هستند و لازم است این کشورها از حیث قانونی وضع روشنی داشته باشند تا بتوانند اتباع خود را از اتباع بیگانه مجزا سازند و حقوق بیگانگان را در کشور خود حفظ نمایند، در این مورد باید ضوابط مربوط به تابعیت را اعلام نمایند. بر این اساس هر فردی که در جهان زندگی می‌کند باید دارای تابعیت باشد زیرا تابعیت از حقوق اساسی هر انسان است و در این جهان که هر کشور موظف به برقراری نظم عمومی می‌باشد، قابل قبول نیست که افرادی در این نظم بین الملل بدون تابعیت باشند زیرا افرادی که تابعیتی ندارند وضع حقوقی و تکالیف شان مجهول است و اگر به حقوق آنها تجاوز صورت بگیرد نمی‌توانند از دولتی مطالبه احقاق حق نمایند.

**واژگان کلیدی:** تابعیت، احوال شخصیه، حل تعارض، کشورهای آمریکایی، کشورهای آسیایی.

## مقدمه

حقوقدانان و دانشمندان بین الملل در مورد تابعیت بحث‌های مفصل و متعددی را بیان کرده‌اند اما متأسفانه نظر واحدی در این مورد وجود ندارد. موضوع مهم در تابعیت خصلت سیاسی و داخلی بودن تابعیت است. تابعیت در لغت (تابع بودن و پیروی) کردن بیان شده و در اصطلاح تابعیت عبارت از رابطه سیاسی معنوی و حقوقی می‌باشد که بین فرد و دولت می‌باشد، مزایای ارتباط بین فرد و دولت لزوم تابعیت را مشخص می‌سازد.

مطالعه تطبیقی تابعیت بین کشورهای آسیایی و آمریکایی ضمن اینکه وسیله‌ای است برای آشنایی بیشتر با مقررات و قاعده حل تعارض تابعیت در قاره‌های مورد مطالعه، یک موضوع مهم و حیاتی نیز است، پس می‌توان گفت که تابعیت یک امر ضروری بوده و حق هر فرد است که از تابعیت دولتی برخوردار باشد. افراد برای برطرف ساختن نیازمندی‌ها مرزهای کشورها را پشت سر می‌گذارند و از طرفی دولت‌ها ناچار هستند که اتباع خود را از اتباع دیگر کشورها مجزا سازند و برای بیگانگان قوانین لازمه را مدون سازند تا حقوق آن‌ها محفوظ بماند، بنابراین اهمیت موضوع در این است که چرا افرادی وجود دارند که هیچ تابعیتی ندارند؟ و همچنان افرادی هستند که دارای تابعیت مضاعف هستند؟ که متأسفانه بی‌خبری مردم از حقوقشان و بی‌خبری از قانون است که در این پژوهش سعی بر این است که مشکلات موجود در این زمینه پرداخته و در مورد قانون تابعیت و قوانین حل تعارض و تابعیت مضاعف آشنا شویم. از آن جایی که تابعیت یک امر مهم و حیاتی برای افراد است و نیاز است که افرادی که بدون تابعیت هستند برای آن‌ها تابعیت اعطاء شود و همچنان افرادی که دارای تابعیت مضاعف هستند یکی از دو تابعیت را انتخاب نمایند. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش‌ها است که به چه دلایلی کشورهای آسیایی سیستم خون و کشورهای آمریکایی سیستم خاک را پذیرفته‌اند؟ و مزایا و ضعف‌های این دو سیستم چیست؟ و چگونه میتوان بی‌تابعیتی را رفع کرد و تعارض قوانین در کدام کشورها مطرح می‌باشد؟

اگر فرض کنیم که کشورهای آسیایی به خاطر وسعت خاک کوچک و جمعیت زیاد؛ سیستم خون را پذیرفته‌اند و کشورهای آمریکایی به دلیل دارا بودن وسعت خاک بزرگ و جمعیت کم؛ سیستم خاک را پذیرفته‌اند، دلیل مهاجرت از کشورهای آسیایی به کشورهای آمریکایی ٹوشن خواهد شد.

## مبحث نخست: تعریف تابعیت

حقوق دانان نظام کامن لا و رومی ژرمن در خصوص نگرش به مسئله تابعیت تعاریف متفاوتی ارائه کرده‌اند تعریف تابعیت طبق قانون کشورهای آمریکایی عبارت است از

کیفیت یا خصوصیتی که از حقیقت تعلق شخص به یک ملت و یا دولت ناشی می‌شود. به نظر آن‌ها تابعیت وضعیت سیاسی فرد را مخصوصاً در ارتباط به وفاداری وی به دولت متبوع مشخص می‌کند. این تعاریف ناشی از نگرش حقوقدانان کامن لا به تابعیت است زیرا تابعیت برای حقوقدانان کامن لا بیشتر رابطه سیاسی افراد را مشخص می‌کند نه رابطه حقوقی یا قانون حاکم بر احوال شخصیه‌ی آنان را (walker, 1988: 1357). به همین سبب است که مسائل مربوط به تابعیت در کشورهایی که دارای نظام حقوقی کامن لا هستند عموماً از جمله مباحث مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی محسوب نمی‌شود و بیشتر در زمره حقوق اساسی یا حقوق بین‌الملل عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد.

تعریف تابعیت در قانون کشورهای آسیایی از جمله ایران و افغانستان: هیئت عمومی دیوان عالی جمهوری اسلامی ایران تابعیت را چنین تعریف کرده است، تابعیت عبارت از وصف و در عین حال رابطه حقوقی خاص است که شخص را با دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می‌سازد (هیئت عمومی دیوان عالی کشور ایران رویه قضایی ۱۳۴۷: ۲۷۳). تعریف تابعیت در قانون جمهوری اسلامی افغانستان: آن طوری که در حقوق بعضی از دولت‌ها معمول است، تابعیت در قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان تعریف نشده است و مسئله تعریف تابعیت را ماده (۴) قانون اساسی به قانون خاص محول نموده است. از دیدگاه حقوق بین‌الملل خصوصی، تابعیت از حالت‌های مدنی اتباع هر کشور است که در محدوده حقوق مدنی قرار می‌گیرد و طبق قانون مدنی ۱۳۵۵ افغانستان در ماده (۵۵) نیز تابعیت افغانستانی توسط قانون خاص تنظیم می‌گردد، تابعیت را به قانون خاص ارجاع داده است. قانون خاص تابعیت افغانستان در سال ۱۴۲۱ در زمان حاکمیت طالبان بازنگری شد که هنوز نافذ است. ماده (۳) قانون تابعیت افغانستان، تابعیت را «ارتباط سیاسی و حقوقی شخص با دولت اسلامی افغانستان» می‌داند، چنانچه که ملاحظه می‌شود قانون‌گذاری واسط سیاسی و حقوقی شخص را با دولت افغانستان مهم می‌داند و تعریف تابعیت را بر این دو مبنا استوار نموده است. (قانون تابعیت افغانستان، ۱۴۲۱: ۳)

**تابعیت یک رابطه سیاسی است:** زیرا این رابطه بین دولت و فرد است نه بین افراد یا دولت‌ها. (derrape,13971:9)

**تابعیت رابطه حقوقی است:** زیرا برای اعطاء و سلب تابعیت قوانینی وضع شده و همچنان مانند هر رابطه حقوقی دیگر یک رابطه دوطرفه بین فرد و دولت می‌باشد.

**تابعیت یک رابطه معنوی:** زیرا زمان و مکان در تابعیت تاثیر ندارد، مهم اقامتگاه و محل سکونت تبعه است. مثل شخص ایرانی در هر کشوری که سکونت داشته باشد

ایرانی است صرف تغییر مکان تاثیری در تابعیت ندارد (سلجوقی، ۱۳۹۷: ۱۹۷). لذا صلاحیت اعطاء تابعیت و سلب تابعیت از جمله صلاحیت‌های دولت‌ها می‌باشد و این دولت است که تشخیص می‌دهد که چه شخصی واجد شرایط داشتن تابعیت آن است و هر شخصی که چه از طریق تحصیل و یا از طریق تولد یا تحمیلی تابعیت کشوری را به دست می‌آورد اولین وظیفه فرد اعلام وفاداری به دولت کشور یاد شده است و باید تکالیفی که دارد شخص نسبت به دولت مثل پرداخت مالیات و خدمت نظام وظیفه باید انجام بدهد و دولت هم از شخص متبوع خود حمایت نماید.

### مبحث دوم: تفاوت تابعیت با ملیت و شهروندی

الف: تعریف ملیت و تفاوت آن با تابعیت: ملیت رابطنی است سیاسی زیرا از حق حاکمیت دولت ناشی می‌شود و این دولت است که تعیین می‌کند برای چه اشخاصی تابعیت اعطاء می‌کند یا چه شرایط لازم است برای اعطاء تابعیت و رابطه حقوقی است زیرا دارای اثرات حقوقی در نظام داخلی و بین الملل می‌باشد.

ب: تفاوت تابعیت با ملیت: اصطلاح تابعیت دارای ارزش حقوقی و سیاسی می‌باشد و اصطلاح ملیت دارای ارزش جامعه شناسی می‌باشد. (سلجوقی، ۱۳۹۷: ۵۷).

ج: تعریف شهروندی: شهروند فردی است که تحت حمایت و حاکمیت دولتی قرار دارد و دارای حقوق مدنی و تکالیفی می‌باشد نسبت به آن دولت. در ایالات متحده آمریکا شهروند فردی است که متولد فدرال باشد و یا سوگند وفاداری را به دولت بجا آورده باشد.

### انواع شهروندی

گونه‌های شهروندی در دنیا شامل شهروند فراملی (Supranational citizenship)، شهروند منطقه‌ای (subnational citizenship)، شهروند افتخاری (citizenship honorary)، چند شهروندی (multiple citizenship)، شهروند بومی-تولدی (native\_born citizen)، شهروند ماوراء البحار (oversea citizenship)، شهروند جهانی (global citizenship)، شهروند درجه دوم (second class citizen)، شهروند فعال (active citizenship) است. (<http://www.en.Wikipedia.org/wiki/citizen>)

### تفاوت تابعیت با شهروندی

اصطلاح سیتزن شپ در آمریکا برابر به مفهوم تابعیت در حقوق ایران است، سیتزن شپ در آمریکا در حقوق داخلی بکار می‌رود و اصطلاح نشنالیتی در حقوق بین الملل بکار می‌رود و تفاوت تابعیت و شهروندی در کشورهای آسیایی تابعیت ناظر به وضع

سیاسی فرد است و شهروندی ناظر به وضع مدنی فرد است. (امیرارجمند، ۱۳۸۶: ۳۲)

### شرایط ترک تابعیت

شرایط عمومی ترک تابعیت در برگیرنده سه شرط زیر می‌باشد:

الف: شرط کمیت ضمانت کننده کنترل بر میزان جمعیت یک کشور است.

ب: شرط زمان باید از طرف دولت برای ترک تابعیت سن معین تعیین شود تا زمانی که فرد به سنی که قانون وضع کرده نرسد نمی‌تواند ترک تابعیت نماید.

ج: شرط تعهدات باید افرادی که می‌خواهند ترک تابعیت نمایند تعهداتی که در قبال دولت متبوع دارند انجام بدهند تا بتواند ترک تابعیت نمایند مانند پرداخت مالیات و خدمت نظام وظیفه. (سلجوقی، ۱۳۹۷: ۶۲)

### مبحث سوم: اصول کلی و حاکم بر تابعیت

سه قاعده یا سه اصل کلی در مورد تابعیت وجود دارد که تمام کشورها به عنوان مبانی تابعیت پذیرفته‌اند معمولاً قوانین خود را با توجه به این سه اصل تدوین می‌نمایند مانند کانادا که اصول حاکم بر تابعیت را پذیرفته است و قوانین خود را بر مبنای این سه اصل وضع کرده چنانچه که کانادا یک کشور مهاجرپذیر است و مطابق به اصول ۱۵ و ۲۷ قانون اساسی خود قوانین را بر مبنای اصل چند ملیتی و تنوع فرهنگی وضع گردیده است. سیاست و مهاجرت کانادا بر مبنای همین اصل عدم تبعیض است و پذیرش مهاجرانی که خود را با روش زندگی مردم کانادا تطبیق بدهند و کمک مثبتی به توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کانادا بنمایند مورد تاکید قرار داده است و این سه اصل عبارتند از:

۱- هر فرد به محض تولد باید دارای تابعیت باشد.

۲- هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد.

۳- تابعیت یک رابطه غیر قابل تغییر نیست. (ersboll, 2006: 20)

### انواع تابعیت

حقوقدانان تابعیت را به دو گروه عمده تابعیت اصلی و تابعیت اکتسابی تقسیم‌بندی می‌کنند.

تابعیت اصلی یا ذاتی، یا از روش سیستم خاک و یا از روش سیستم خون پیروی می‌کند.

سیستم خون تابعیتی است که از طریق نسبی و خونی از والدین به طفل منتقل می‌شود؛ یعنی طفل به محض تولد تابعیت والدین خود را بدست می‌آورد. در سیستم خاک تابعیت از طریق محل تولد به طفل اعطاء می‌شود اگر چه از پدر و مادری متولد شده باشد که تابعیت آن کشور را دارا نباشد.

تابعیت اکتسابی تابعیتی است که بعد از تولد خود شخص می‌تواند از آن طریق کسب تابعیت نماید. این نوع تابعیت از طریق ازدواج، تحصیل، مذهب یا از طریق تحمیلی کسب می‌گردد.

### سیستم خاک

کشورهای کم‌جمعیت و مهاجرپذیر از سیستم خاک پیروی می‌کنند، سیستم خاک عبارت از آن است که طفل در خاک هر سرزمینی که متولد شود تابعیت آن کشور دارا کسب می‌کند، در این سیستم تابعیت از طریق محل تولد مشخص می‌گردد، اگر طفلی در دریا و هوایما متولد شود بازهم بدون تابعیت باقی نمی‌ماند چون دریا و هوایما هر کدام دارای تابعیت دولتی هستند، کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی غالباً متکی به این سیستم هستند و همچنان در کانادا نیز سیستم خاک اجرا می‌شود، سیستم خاک برای کشورهای وسیع و کم‌جمعیت بسیار مفید است (نصیری، ۱۳۷۴: ۳۴).

### دلایل طرفداران سیستم خاک

الف: امکان و اعمال قانون می‌گوید ارتباط و انتساب فرد با دولت از طریق خاک است، هر دولتی تا زمانی که افراد در خاک او هستند می‌تواند نسبت به آن‌ها اعمال حاکمیت و قدرت نماید.

ب: کاهش افراد بدون تابعیت؛ سیستم خون نمی‌تواند به‌طور کامل مسئله تابعیت را نسبت به افراد حل نماید، زیرا با اعمال سیستم خون جمعی بدون تابعیت باقی می‌مانند اما اگر هر دولتی متولدین در خاکش را تابعیت اعطاء کند هیچ‌کس بدون تابعیت باقی نمی‌ماند حتی نوزاد متولد در کشتی و هوایما دارای تابعیت خواهد بود.

ج: مصلحت کشورهای مهاجرپذیر؛ کشورهایی که وسعت خاک زیاد و امکانات فراوان در اختیار دارند مانند ایالات متحده آمریکا و کانادا ولی دارای جمعیت کم هستند، کوشش می‌کنند با تشویق بر میزان موالید بیفزایند بر خلاف کشورهای پر جمعیت مانند ایران و افغانستان و... بنابراین کشورهای کم‌جمعیت معتقد هستند که افزایش جمعیت باعث ازدیاد قدرت و اعتبار و رونق اقتصادی است مصلحت اقتضاء می‌کند که سیستم خاک را پذیرند (مدنی، ۱۳۹: ۶۱).

### سیستم خون

سیستم خون معمولاً در کشورهای پرجمعیت و مهاجر فرست اجرا می‌شود. سیستم خون عبارت از تابعیت نسبی است و این تابعیت از طریق نسب به طفل تحمیل می‌شود، یعنی طفل به محض تولد تابعیت پدر و مادر خود را کسب می‌کند، کشورهایی که

سیستم خون را اجرا می‌کنند بر این باور هستند که کثرت اتباع در زمان صلح باعث قدرت سیاسی و اقتصادی و در هنگام جنگ موجب قدرت نظامی می‌شود، بنابراین مصلحت کشورهای که جمعیت زیاد دارند و وسعت خاک آن‌ها متناسب با سکنه نیست و اجباراً افراد آن‌ها برای تلاش زندگی و یافتن کار به کشورهای دیگر مهاجرت می‌نمایند در این است که سیستم خون را اعمال نمایند تا اهالی کشورشان در هر کجای دنیا که باشند تبعه آنها محسوب شوند و از آن به عنوان یک امتیاز استفاده نمایند. (عزیزی، ۱۳۹۰: ۷۷).

### دلایل طرفداران سیستم خون

الف: مصلحت کشورهای پرجمعیت و مهاجرفرست؛ گفته می‌شود چون کثرت تبعه برای دولت در زمان صلح باعث قدرت سیاسی و اقتصادی و در هنگام جنگ موجب قدرت نظامی می‌شود، مصلحت کشور پرجمعیت متناسب با سکنه نیست و اجباراً افراد برای تلاش زندگی و یافتن کار به کشورهای دیگر مهاجرت می‌نمایند و با اجرای سیستم خون می‌تواند اهالی کشور هر کجا که باشند تبعه خود بدانند.

ب: دلیل ملی یا نژادی؛ اعمال سیستم خون بهترین وسیله رعایت تأثیرات نژادی و ضامن علاقه‌مندی به کشور است، انسانی که در آن کشور زندگی می‌کند عرق به کشور با خون او آمیخته شده است.

ج: دلیل احساساتی؛ سیستم خون برای افزایش اعتبار و حیثیت دولتی بسیار مفید است زیرا اسم آن کشور بر سر زبان‌ها می‌افتد و کثرت تبعه در خارج از کشور باعث قدرت سیاسی و معنوی می‌شود. (نصیری، ۱۳۷۴: ۳۴)

### تابعیت مضاعف

تابعیت مضاعف عبارت از تابعیتی است که شخص با حفظ تابعیت اولیه تابعیت جدیدی را بدست می‌آورد، در آمریکا در فاصله بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳ بیش از دو و نیم میلیون نفر آسیایی و نیم میلیون نفر آفریقایی از این طریق کسب تابعیت کردند، که از آن میان نزدیک به هشتاد هزار نفر ایرانی به تابعیت آمریکای درآمدند که تابعیت اولیه شان نزد دولت شان محفوظ بود، که این رقم زیادی از تابعیت مضاعف را دنیا تشکیل می‌دهد. (منوچهری، ۱۳۸۳: ۵۰)

تابعیت مضاعف در قانون کشورهای آمریکایی ممانعت نشده و تابعیت پیشین شهروندی کانادا تا آنجایی که به مذهب، نژاد، اصالت ملی و قومی کانادا لطمه ای نزنند به رسمیت شناخته شده است و این افراد می‌توانند مانند افراد دیگر کانادا ضمن برخوردارگی از حق زندگی کار، تحصیل، اشتغال، اقامت، ورود و خروج از کشور مزایا و

حقوق تعیین شده در قوانین دولتی و استانی و حق شرکت در انتخابات ایالتی و فدرال از حقوق و امتیاز تابعیت اصلی خود منع نگردیده‌اند. (دفترتوافقات بین‌المللی قانون اساسی کانادا: ۱۳۱)

کشورهای آسیایی از جمله ایران تک‌تابعیتی می‌باشد اگر فردی تابعیت مضاعف داشته باشد در داخل ایران نمی‌تواند اموال غیر منقولی داشته باشد. دادستان بدون اجازه شخص اموال غیر منقول آن را به فروش میرساند و پولش به شخص پرداخت می‌کند و همچنان نمی‌تواند که کاندیدای انتخابات شود. کشورهایی مثل افغانستان، دانمارک، هند و چین در مورد تابعیت مضاعف قوانین سختگیرانه دارند اما تابعیت مضاعف را جرم نمی‌شمارند.

### موارد جلوگیری از تابعیت مضاعف

الف: اختیار دادن به شخص که از بین چند تابعیتی که دارد یکی را انتخاب نماید.  
ب: تا زمانی که تابعیت اولیه‌ی شخص سلب نشود نمی‌تواند تابعیت دوم در اثر ازدواج را بدست بیاورد.

ج: افرادی که دارای والدین دو تابعیتی هستند زمانی که به سن رشد رسیدند یکی از تابعیت‌های والدین خود را انتخاب نمایند. (نظیف، ۱۳۸۸: ۵۷)

### مبحث چهارم: تعارض قوانین و مسائل پیش رو

تعریف تعارض قوانین: مفهوم تعارض قوانین در حقوق بین‌الملل هنگامی مطرح می‌شود که یک رابطه حقوق خصوصی به واسطه دخالت یک یا چند عامل خارجی به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند در چنین مواردی باید دانست که قانون کدام یک از کشورها مربوط بر رابطه حقوقی مورد نظر حکومت خواهد کرد، مثلاً یک زن و مرد آمریکایی که در ایران اقامت دارند، می‌خواهند در کشور ایران ازدواج کنند در اینجا ما به یک مسئله تعارض قوانین مواجه هستیم چون از سویی مسئله به واسطه آمریکایی بودن زن و مرد به کشور آمریکا ارتباط پیدا می‌کند و از سوی دیگر به ایران مربوط می‌شود، زیرا زن و مرد آمریکایی در ایران اقامت دارند چنانچه که ملاحظه می‌کنیم در این فرض باید دید که شرایط و آثار این ازدواج تابع چه قانونی است؟ قانون ایران یا قانون آمریکا یا قانون کشور متبوع آن‌ها. با توجه به ماده ۷ قانون مدنی ایران احوال شخصیه و ارثیه اتباع بیگانه در داخل ایران تابع قوانین دولت متبوع خود خواهند بود، در این فرض تعارض به نفع قانون ایالات متحده آمریکا حل می‌گردد. (حمید، ۱۳۸۰: ۳۵۹)



## نظریه تعارض قوانین در ایالات متحده آمریکا

نظریه تعارض قوانین اثر حقوقدانان هلندی است که بعداً در انگلستان و آمریکا که پیرو نظام حقوقی کامن لا هستند نظر حقوقدانان هلندی را به خود جلب کرده است چنان که حقوقدان مشهور آمریکای بنام استوری اثر خود را که می‌توان آن را یک واقعه تاریخی نظریه تعارض قوانین بشمار آورد، اصطلاح حقوق بین‌الملل خصوصی را بیانگر آن دانست، تحت این اثر اندیشه آمریکایی را در این زمینه متقابلاً به اروپا منتقل و در خود آمریکا نیز اثر خود را به‌طور کامل در رویه قضایی ظاهر ساخته است (دایره المعارف، حقوق بین‌الملل خصوصی). مسئله تعارض قوانین در کشورهای آمریکایی مطرح نمی‌گردد زیرا که در آنجا قانون حاکم قانون محل دادگاه است پس به مسئله تعارض قوانین بر نمی‌خورند.

## تعارض قوانین در جمهوری اسلامی ایران

مسئله تعارض قوانین بیشتر در کشورهای آسیایی که دارای نظام حقوقی رومی ژرمن هستند مطرح می‌گردد، احوال شخصیه افراد در کشورهای آسیایی تابع دولت متبوع آنها است و اتباع در این کشورها به مسئله تعارض قوانین بر می‌خورند و قاضی موظف است مطابق به قانون متبوع افراد، حکم صادر نماید، درباره بیگانگان در عهدنامه‌های دوجانبه یا چندجانبه ایران قواعدی درباره حقوق آنان وجود دارد که آن قاعده‌ها نیز طبق ماده ۹ قانون مدنی در حاکم قانون تلقی و درباره آنان قابل اجرا می‌باشند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). در مجموع در مورد تعارض قوانین می‌توان گفت که هر کشور خود را مستقل و کامل می‌داند و چون کشورها خود را مستقل می‌دانند استقلال آنها اقدام بر طبق تشخیص مصالح کشور است و همچنان وضع قوانین نیز در همین طریق است.

## انواع تعارض قوانین

الف: تعارض مثبت قوانین؛ تعارض مثبت قوانین هنگامی مطرح می‌شود که مسئله با حقوق دو یا چند کشور ارتباط پیدا می‌کند و هر کدام از کشورها قانون داخلی خود را واجد صلاحیت می‌دانند.

ب: تعارض منفی قوانین؛ هرگاه اجرای قانون مقرر دادگاه موضوع را نپذیرد و برعکس مورد قبل هر یک از دو سیستم تعارض صلاحیت قانونگذار کشور دیگری را انتخاب نمایند مسئله تعارض منفی قوانین می‌باشد. (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۷)

### ج: تعارض داخلی قوانین

۱. قانون یک منطقه با قانون کل کشور در تعارض قرار دارد.

۲. تعارض در ایالت‌های فدرال وجود دارد که تعارض بین یک ایالت با ایالت فدرالی

دیگر پیش می‌آید.

۳. تعارض مذهبی قوانین مانند کشورهای که دارای چندین مذهب هستند احوال شخصیه اتباع آنها مربوط به کدام مذهب است که تعارض مذهبی قوانین وجود دارد. (شیخ الاسلامی: ۱۳۸۴: ۱۰۶)

### ویژگی‌های تعارض قوانین

از جمله ویژگیهای تعارض قوانین که آن را از سایر تابعان حقوق بین الملل خصوصی متمایز می‌نماید عبارتند از:

الف: در تعارض قوانین عناصر وابسته مانند تابعیت و اقامتگاه وجود دارد که به نوبه خود قوانین ملی یا داخلی حداقل دو کشور را برابر هم قرار می‌دهد.  
ب: قواعد حل تعارض توسط قانونگذار هر کشوری پیش بینی شده است. این قواعد حقوقی به حل و فصل ماهوی دعوی منجر نمی‌شود بلکه معرف معیاری است که قانونگذار برای اساس منافع ملی کشور خود آن را تعیین کرده است.  
ج: در صورت عدم امکان اجرای قانون صالح خارجی به دلایلی مانند عدم دست یابی به محتوای قانون خارجی، تعارض قانون خارجی با نظم عمومی، تقلب نسبت به قانون توسط اصحاب دعوی، احاله و غیره قاضی می‌تواند قانون مقرردادگاه را به جانشین قانون خارجی اجرا کند و براساس قانون ملی خود به منظور حل و فصل تعارض قوانین حکم مقتضی را صادر نماید.

### قوانین درون مرزی و قوانین برون مرزی

الف: قوانین درون مرزی در مبحث تعارض قوانین عبارت از قانون محلی است که در سر زمین یک کشور تمام اشخاصی که در آن کشور سکونت دارند اعم از اتباع داخلی و اتباع خارجی و همچنان تمام اموال غیر منقولی که دارند در داخل آن کشور این قوانین بر آنها لازم اجرا است.

ب: قوانین بیرون مرزی هرگاه به علت متمایز بودن اقامتگاه و تابعیت اشخاص قواعد حل تعارض متفاوتی برای حل و فصل مسایل بیگانگان در داخل قلمرو یک کشور مطرح گردد تعارض بین الملل قوانین یا قوانین بیرون مرزی ایجاد می‌شود که مربوط به احوال شخصیه بیگانگان می‌باشد (الماسی، ۱۳۹۸: ۱۹-۷)

### نقاط اشتراک در تعریف تابعیت در قانون کشورهای آسیایی و آمریکایی

در قانون ایالات متحده آمریکا تابعیت یک رابطه سیاسی است. در قانون کشورهای آسیایی مثلاً ایران و افغانستان نیز تابعیت یک رابطه سیاسی است که از این لحاظ بین این دو

قانون اشتراک وجود دارد، در قوانین کشورهای آسیایی تابعیت رابطه‌ای بین فرد و دولت است نه بین دولت‌ها یا افراد و در قانون کشورهای آمریکایی نیز تابعیت یک رابطه است بین فرد و دولت نه بین دولت‌ها و افراد. همچنین در قانون هر دو قاره اعطاء تابعیت از صلاحیت‌های دولت است که از این لحاظ هم بین این دو قانون اشتراک وجود دارد.

### **نقاط افتراق در تعریف تابعیت در قانون کشورهای آسیایی و آمریکایی**

در قانون کشورهای آمریکایی چنانچه که در تعریف تابعیت قبل ذکر شد، شخص باید نسبت به تمام ایالات متحده آمریکا سوگند وفاداری ادا کند ولی در قانون کشورهای آسیایی ادای سوگند وفاداری تعریف نشده است.

در کشورهای آمریکایی که دارای نظام حقوقی کامن لا هستند تابعیت در زمره حقوق خصوصی محسوب نمی‌شود بلکه در زمره حقوق عمومی محسوب می‌شود، در حالی که در کشورهای آسیایی که دارای نظام رومی ژرمنی هستند تابعیت در زمره حقوق خصوصی مطرح است که از این لحاظ بین قانون کشورهای آمریکایی و کشورهای آسیایی افتراق وجود دارد.

### **اشتراک کشورهای پذیرنده سیستم خون و سیستم خاک**

سیستم خون باعث تضمین علاقمندی به کشور می‌شود، می‌گویند افرادی که در یک سرزمین زندگی می‌کند علاقه به آن سرزمین در خون آن‌ها رسوخ می‌نماید. فرزندان چنین افرادی علاقه به آن سرزمین را در روح و جان خود احساس می‌کنند. این استدلال را سیستم خاک هم دارند و معتقدند زمانی که طفل در خاک کشوری متولد می‌شود علاقمندی خاصی به محل تولد خود دارد از این بین سیستم خون و سیستم خاک اشتراک وجود دارد.

### **نقاط افتراق کشورهای پذیرنده سیستم خون و سیستم خاک**

کشورهای آمریکایی سیستم خاک را به صورت یک اصل کلی پذیرفته‌اند ولی آن را با سیستم خون تعدیل نموده‌اند با این تفاوت که کشورهای آسیایی از جمله ایران و افغانستان سیستم خون را به صورت یک اصل کلی پذیرفته‌اند ولی با سیستم خاک تعدیل کرده‌اند.

در کشورهایی که سیستم خاک را پذیرفته‌اند به محض این که طفل در هر نقطه از خاک آن‌ها متولد شود تابعیت آن کشور به طفل داده می‌شود در حالی که در کشورهای آسیایی طفل متولد شود تابعیت پدر و مادر خود را اخذ می‌کند، دولت به آن تابعیت نمی‌دهد از این لحاظ هم بین این دو سیستم تفاوت وجود دارد.

**نقاط اشتراک در قانون کشورهای آمریکایی و آسیایی در مسئله تعارض قوانین**  
در مورد تعارض قوانین هیچ نقطه اشتراک خاصی در قانون کشورهای آمریکایی و آسیایی دیده نمی‌شود چون تعارض قوانین مربوط به کشورهایی می‌شود که سیستم خون را پذیرفته‌اند مانند جمهوری اسلامی ایران که احوال شخصیه بیگانگان را تابع دولت متبوع آنان می‌دانند و مسئله تعارض در این کشورهای مطرح است.

**نقاط افتراق در مسئله تعارض قوانین در قانون کشورهای آمریکایی و آسیایی**  
تفاوت‌هایی بین قانون کشورهای آمریکایی و آسیایی وجود دارد، چون کشورهای آمریکایی سیستم خاک را پذیرفته‌اند و به مسئله تعارض قوانین بر نمی‌خورند احوال شخصیه بیگانگان در کشورهای آمریکایی مطابق به قوانین مقر دادگاه است. می‌توان گفت که تعارض در آن کشورها به وجود نمی‌آید، در حالی که در کشورهای آسیایی احوال شخصیه بیگانگان تابع دولت متبوع آنان است. کشورهای آسیایی که سیستم خون را پذیرفته‌اند بیشتر به مسئله تعارض قوانین مواجه هستند مانند این که اگر یک زن و مرد آمریکایی خواسته باشند در افغانستان طلاق بگیرند مطابق به قانون ایالات متحده قاضی حکم صادر می‌کند یعنی احوال شخصیه آنان تابع دولت متبوع آنان است در حالی که با قانون کشورهای آمریکایی کاملاً متفاوت است اگر یک زن و مرد افغانستانی در آمریکا خواسته باشند از همدیگر طلاق بگیرند آنان تابع قانون مقرر دادگاه یعنی قانون ایالات متحده است از این لحاظ بین این دو قانون تفاوت وجود دارد.

### نتیجه‌گیری:

در مجموع از مباحث این مقاله چنین نتیجه حاصل می‌شود که در مورد تعارض قوانین تابعیت، هر کشور خود را مستقل می‌داند و چون کشورها خود را مستقل می‌دانند برخورد آنها با مسائل تعارض قوانین پیرو مصالح کشورشان می‌باشد. و در این مسائل سعی می‌کنند قوانین کشورهای دیگر را در قلمو خود اجرا نکنند. همین امر باعث می‌شود که افراد چند تابعیتی یافت شوند. تعارض قوانین تابعیت بیشتر در کشورهای آسیایی مطرح است چون در قوانین کشورهای آسیایی احوال شخصیه اتباع بیگانه تابع قانون دولت متبوع آنها می‌باشد ولی در کشورهای آمریکایی مسئله تعارض قوانین مطرح نیست زیرا در مورد تمام اتباع بیگانه و اتباع خودشان یک قانون و آنهم قانون محل اقامت یعنی قانون خود کشور اجرا می‌شود و تعارضی در قوانین تابعیت به وجود نمی‌آید.

اگر دولت‌ها دو اصل را اجرا نمایند مسئله بی‌تابعیتی از بین می‌رود، اول هر فرد به محض تولد باید تابعیت دولتی را داشته باشد زیرا این حق هر انسانی است. دوم هیچ فردی نمی‌تواند ترک تابعیت نماید مگر این که تابعیت دولت دیگری را بپذیرد. با اجرای

این دو اصل مسئله بی تابعیتی را می‌توان از بین برد. کشورهای آمریکایی برای اعطاء تابعیت سیستم خاک را پذیرفته‌اند و کشورهای آسیایی برای اعطاء تابعیت سیستم خون را و علت این است که کشورهای آمریکایی وسعت خاک و سعی دارند ولی کم جمعیت می‌باشند و کشورهای آسیایی وسعت خاک کوچک و جمعیت زیادی دارند. این دو سیستم دارای مزایا و ضعف‌هایی نیز می‌باشند. در کشورهای آمریکایی که سیستم خاک را اجرا می‌نمایند هیچ فردی بدون تابعیت باقی نمی‌ماند، اگرچه که از پدر و مادر غیر تابعیت آمریکایی متولد شده باشد چون به محض تولد تابعیت آمریکا را به دست می‌آورد که این مورد از مزایای سیستم خاک است، اجرای سیستم خاک باعث ایجاد تابعیت مضاعف در افراد می‌شود که این مورد از ضعف‌های سیستم خاک است زیرا افرادی که دارای دو یا چند تابعیت می‌باشند وضعیت آنها غیر نورمال می‌باشد و عادلانه نیست که فرد همزمان از مزایای چند کشور استفاده نماید، همچنین نمی‌تواند تکالیفی را که نسبت به چند کشور دارد همزمان انجام دهد لذا داشتن تابعیت مضاعف در سطح بین الملل باعث بی نظمی می‌شود. سیستم خون افراد بدون تابعیت را افزایش می‌دهد که این از ضعف‌های سیستم خون است همچنین افرادی که از والدین بدون تابعیت متولد می‌شوند با اجرای این سیستم، بدون تابعیت می‌مانند. از مزایای سیستم خون این است که باعث کاهش تابعیت مضاعف می‌شود، در کشورهایی که سیستم خون را پذیرفته‌اند مانند کشور ایران قوانین سختگیرانه‌تری در مورد تابعیت مضاعف وجود دارد.

## فهرست منابع:

۱. امیرارجمندی، اردشیر (۱۳۸۶) چیستی و چرایی حقوق شهروندی، مجله دادگستری، بهار ۱۳۸۶، شماره ۵۸.
۲. الماسی، نجاد علی (۱۳۸۹) تعارض قوانین، چاپ هجدهم، انتشارات دانشگاهی.
۳. توسلی نائینی، منوچهر (۱۳۸۳)، اصل وحدت تابعیت زوجین در حقوق ایران، اندیشه‌های حقوقی، شماره ۷.
۴. حمیدا، محمد (۱۳۸۰) سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه مصطفی محقق داماد، مرکز نشر علوم اسلامی.
۵. سلجوقی، محمود (۱۳۸۸) بایسته‌های حقوق بین الملل خصوصی، چاپ یازدهم، انتشارات میزان.
۶. شیخ الاسلامی، محسن (۱۳۸۴) حقوق بین الملل خصوصی «تابعیت اقامت گاه وضعیت بیگانگان تعارض قوانین و تعارض دادگاه»، چاپ اول، انتشارات گنج دانش.
۷. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۹) حقوق بین الملل خصوصی «شامل تابعیت و اقامتگاه»، چاپ اول، انتشارات پایدار.
۸. نصیری، محمد، (۱۳۷۴) حقوق بین الملل خصوصی «کلیات تابعیت اقامتگاه وضع اتباع بیگانه و تعارض قوانین و تعارض دادگاهها»، ۱۳۷۲ چاپ دوم، انتشارات آگاه.
۹. نظیف، مجتبی (۱۳۸۸) حقوق بین الملل خصوصی، انتشارات دادگستر
۱۰. مجموعه رویه قضایی (۱۳۴۸) چاپ کیهان.
۱۱. دایره المعارف حقوق بین الملل خصوصی (۱۳۹۴)
۱۲. قانون تابعیت جمهوری اسلامی افغانستان (۱۴۲۱ قمری)، جریده رسمی شماره ۷۶۲.
۱۳. دفتر توافقات بین الملل قانون اساسی کانادا.
۱۴. هیئت عمومی دیوان عالی جمهوری اسلامی ایران (۳۴۷) مجموعه رویه قضایی تهران، انتشارات کیهان.
15. David m.walker(1988) principles of scottish private law vifourthl.
16. Sean derrupe (1971) drott interna tional prive.
17. Sean derrupe (1971) droit international priv.
18. David M.waliker (1988) principles if scottish private law vi.fourthl.
19. <http://www.en.wikipedia.org/wiki/citizen>

## آسیب شناسی نظام انتخاباتی افغانستان

سیدحسن انوری<sup>۱</sup>

### چکیده:

زندگی جمعی بشر اثبات نموده است که همواره حقوق و ارزش‌های انسانی از سوی حکومت‌های مستبد و دیکتاتور سلب می‌گردد، از این جهت است که در جامعه‌ی مردم سالار، شهروندان با انتخاب نمایندگان به اعمال قدرت و حاکمیت می‌پردازند. انتخابات یکی از جلوه‌های مردم سالاری است، در واقع، وجود انتخابات رقابتی یکی از مؤلفه‌های تحقق دموکراسی می‌باشد. کشوری نمی‌توان یافت که مدعی دموکراسی باشد ولی انتخابات در آن وجود نداشته باشد. انتخاب نمایندگان و دولت‌مردان در دنیا یکسان نیست. بنابراین تنها نظام مبتنی بر دموکراسی و انتخابات می‌تواند حافظ کرامت انسانی بوده و تحقق بخش ارزش‌های بنیادین و حقوق سیاسی مردم، بالاخص «حق حاکمیت و تعیین سرنوشت» و نظام تصمیم‌گیری جمعی مردم سالار باشد، با این اوصاف که «آزاد، منصفانه، اصیل و کارآمد» بوده و همچنین نظام سیاسی بر اساس گزینش و انتخاب آگاهانه و متفکرانه، آزادانه و مشارکت همگانی شهروندان تأسیس گردد.

**واژگان کلیدی:** حق رأی، انتخابات، سیستم انتخابات، رأی واحد غیرقابل انتقال، پارلمان.

## مقدمه

در گذشته برخلاف امروز عامل اصلی مهم به دست گرفتن حکومت استفاده از زور و قدرت و وراثت بوده و انتخاباتی به مفهوم امروزی وجود نداشته؛ این اندیشه که فرمانروایان باید از طریق انتخابات گزینش شوند از قرون هفدهم و هجدهم متداول گشته است، چون تشکیل استمرار حکومت براساس زور و بدون رضایت مردم را نسبت به حکومت و سران آن بدبین کرده بود؛ در نهایت باعث لرزش دیر یا زود سقوط حکومت‌ها می‌شد.

بنابراین حکومت‌ها برای استمرار و مشروعیت بخشیدن آن برای انتخاب متصدیان امور در بخش‌های مهم حکومتی و نظارت بر آن به آرای مردم رجوع کردند که اصلی‌ترین ابراز مشارکت سیاسی است و تلاش بر نظام‌های مردم سالاری می‌کنند که زمینه مشارکت حداکثری مردم در امور سیاسی را فراهم کرده و موانع را بردارند. دولت‌ها، امروزه به این نتیجه رسید که از طبیعی‌ترین و بهترین شیوه‌های حکومت، شیوه متکی بر دموکراسی و حکومت مردم بر مردم است، زیرا این حکومت که از آن به عنوان نظام شایسته یاد گردیده، مبتنی بر اصل آزادی گسترده و مشارکت شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش است. در این مشارکت آزاد و همگانی، کثرت‌گرایی و تعدد اندیشه‌ها و سلیقه‌های پراکنده، یاسامان یافته در گروه‌های متعدد امری پرهیز ناپذیر به نظر می‌رسد و حتی مشارکت کنندگان رو در روی یک دیگر قرار می‌گیرند که تحمل این امر و سپردن سرنوشت مردم، به دست خود مردم از طریق انتخابات و آرای عمومی، لازمه دموکراسی است. با شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی به شیوه‌های مختلف برگزار می‌گردد.

## گفتار اول: تصویر کلی از قانون اساسی افغانستان

قانون اساسی حاوی اهداف و آرمان‌های یک نظام سیاسی مأمور تنظیم روابط فرمانروایان و تأمین حقوق و آزادی‌های اساسی مردم جامعه بوده که گاه به صورت متن مکتوب و گاه به صورت عرفی در جامعه وجود دارد. با بررسی اجمالی قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، نظام سیاسی آن از نوع نظام نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی بوده زیرا طبق ماده ۶۰ و ۶۱ قانون اساسی، رئیس جمهور به عنوان عالی‌ترین مقام حکومتی و به عنوان رئیس دولت با انتخاب آزاد و سری از سوی ملت، انتخاب و ریاست قوه مجریه را به عهده دارد. در ماده ۶۰ قانون اساسی، چنین آمده: «رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته، صلاحیت‌های خود را در عرصه‌های اجرائیه، مقننه و قضائیه مطابق به احکام این قانون اساسی اعمال می‌کند» در ماده ۶۱ این قانون



نیز بیان می‌نماید: «رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از ۵۰ درصد آراء رأی دهندگان از طریق رأی گیری آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردد» و در ماده ۷۱ آمده: «حکومت متشکل است از وزراء که تحت ریاست رئیس جمهور، اجرای وظیفه می‌نمایند.» با توجه به مواد مزبور، رئیس جمهور افزون بر داشتن بالاترین مقام رسمی، ریاست نهاد اجرایی را نیز عهده دار است.

هم‌چنین قوه مقننه با انتخابات عمومی، سری و مستقیم برگزیده می‌شوند؛ در ماده ۸۱ قانون اساسی آمده: «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی، مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند» و در ماده ۸۲ اشاره نموده: «شورای ملی متشکل از دو مجلس ولسی جرگه (پارلمان) و مشرانو جرگه (سنا) می‌باشد» در ماده ۸۳ بیان می‌نماید: «اعضای ولسی جرگه توسط مردم از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم انتخاب می‌گردد.» که عالی‌ترین مقام قانونگذاری و به عنوان نمایندگان ملت افغانستان انتخاب گردیده است. لذا با نظر داشت به مواد مزبور، اراده عمومی ملت در دو مرحله تجلی پیدا می‌کند: یکی در انتخاب رئیس حکومت که ریاست نهاد مجریه را داراست و دیگری در برگزیدن نمایندگان شورای ملی.

مطابق ماده ۹۲ قانون اساسی «ولسی جرگه به پیشنهاد بیست فیصد کل اعضا، می‌تواند از هریک وزرا استیضاح به عمل آورد» در این صورت پارلمان می‌تواند هریک از وزرا را استیضاح کند. اگر چه رئیس جمهور در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته و صلاحیت‌های اجرائیه، مقننه و قضائیه دارد از آنجایی که قوه مجریه یک رکن بوده و پارلمان را نمی‌توان منحل کند برعکس پارلمان در شکل گیری و از بین بردن کابینه نقش دارد. در این صورت می‌توان گفت نظام سیاسی افغانستان نظام نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی می‌باشد.

### گفتار دوم: مبانی حقوق انتخابات

انتخابات شایسته و دموکراتیک بدون وجود سند قانون یا مجموعه‌ای از قوانین و مقررات نمی‌تواند امیدوار به حفظ و پاسداری از حقوق و آزادی‌های شهروندان و کنترل قدرت سیاسی بود. بر این اساسی، حق رأی و انتخابات نیز به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشر، نیازمند حفاظت و تضمین آن توسط دولت به موجب یک چارچوب قانونی شایسته و مطلوب می‌باشد (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۹۲). چنانچه در ماده ۶۲ ق.ا افغانستان شرایط کاندیداهای ریاست جمهوری و در ماده ۸۵ شرایط کاندیدهای شورای ملی را تعیین نموده و هم‌چنین ماده ۵ قانون انتخابات شرایط رأی دهندگان را نیز تعیین نموده است.

## الف) قانون اساسی

قانون اساسی حاوی قواعد بنیادین در خصوص تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان، وظایف و تکالیف حاکمان، نحوه تصدی و اجرای قدرت سیاسی و روابط نهادها و ساختارهای حکومتی با یکدیگر و مردم می‌باشد. حقوق بنیادین مربوط به انتخابات و مشارکت سیاسی مردم در اداره امور عمومی است. که در قانون اساسی درج می‌شود که تحت هیچ شرایطی قابل نقض و محدودیت‌های غیر عقلانی قرار نمی‌گیرند (خسروی، ۱۳۸۷: ۱۹۴). در ماده ۸۳ قانون اساسی آمده: «در قانون انتخابات باید تدابیری اتخاذ گردد که نظام انتخاباتی، نمایندگی عمومی و عادلانه را برای تمام مردم کشور تامین نماید» در این ماده قانون معیار «عمومی بودن» یعنی هر فرد بتواند در انتخابات مشارکت کرده و از حق رأی خود استفاده کند. و معیار «عادلانه بودن» انتخابات طور تنظیم گردد هر فرد بتواند منصفانه و عادلانه بدون کدام دلواپسی رأی بدهد. از آنجایی که حق رأی و مشارکت در انتخابات مهم ترین ابزار برای تطبیق حکومت دموکراتیک است و به ملت صلاحیت داده که در تمام موارد مهم مربوط به حاکمیت سیاسی، تصمیم بگیرند. لذا در ماده ۳۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان آمده «حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را دارا می‌باشند. شرایط و طرز استفاده از این حق توسط قانون تنظیم می‌گردد.» حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را به رسمیت شناخته، و طبق ماده ۴ این قانون «حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که به طوری مستقیم یا توسط نمایندگان خود آن را اعمال می‌کند. ملت افغانستان عبارت است از تمام افرادی که تابعیت افغانستان را دارا باشند.» حاکمیت از آن ملت است نه فرد یا گروه یا طبقه‌ی خاصی، اما ملت این حاکمیت را مستقیم و یا غیرمستقیم توسط نمایندگان خود اعمال می‌کند. یعنی تمام نهادهای اصلی دولت باید به صورت مستقیم و غیر مستقیم از طرف ملت با آرای مردم مشروعیت پیدا کند.

## ب) قانون عادی

انتخابات و نتایج آن از اهمیت فوق العاده برخوردار است که می‌بایست در قانون اساسی به آن پرداخته شود، زیرا یک بحث ساختاری است به شاکله نظام مربوط می‌گردد. اینکه موضوع انتخابات در قانون اساسی بحث نمی‌گردد چون سیستم انتخابات باید پاسخگوی شرایط هر جامعه باشد و این ایجاب تغییرات مستمر را می‌نماید که با قانون اساسی پهلوی نمی‌گیرد بلکه این امر در اختیار قوه‌ی مقننه قرار می‌گیرد تا از راه وضع قانون عادی در این باره تعیین تکلیف نماید. اصولاً انتخابات فرآیندی است که دارای مراحل مختلف، می‌توان ماه‌ها به طول انجامد که دارای ضوابط و مقررات مخصوص به خود است. لذا

مجموعه این ضوابط ومقررات قوانین انتخاباتی نامیده می‌شود. اولویه ایل متخصص انتخابات می‌نویسد: «نظام انتخاباتی هرکشور، تعیین کننده قانون بازی و رقابتی است که میان گروههای مختلف سیاسی در جریان است، چرا که قانون انتخابات تعیین کننده نحوه توزیع قدرت میان احزاب و گروه‌های سیاسی هر جامعه است». در ماده ۲ قانون انتخابات آمده اهداف این قانون عبارت از «۱- تنظیم امور مربوط به انتخابات ریاست جمهوری، شورای ملی، شورای ولایتی، ولسوالی وقریه، شاروال‌ها، و مجالس شاروالی. ۲- فراهم نمودن زمینه برگزاری انتخابات آزاد، عمومی، سری، مستقیم، عادلانه و شفاف. ۳- تنظیم شرایط واوصاف رأی دهندگان وکاندیدایان. ۴- تعیین حوزه‌های انتخاباتی. ۵- تنظیم امورمربوط به رسیدگی اعتراضات وشکایات ناشی از تخلفات انتخاباتی وجرایم مربوطه و...»

بنابراین اکثر قواعد انتخاباتی، در قانون انتخابات وضع می‌شوند و قابلیت انعطاف بیشتری نسبت به قواعد انتخاباتی مندرج در قانون اساسی را دارا می‌باشند. کارکرد اصلی این قانون، روشن نمودن وتوسعه اجرایی کردن قواعد و اصول بنیادین انتخاباتی مندرج در قانون اساسی است.

### گفتار سوم: نظام انتخاباتی افغانستان

نظام انتخاباتی پروسه است که آراء را به مناصب و پست‌های سیاسی تبدیل نموده و باشیوه تبدیل آراء با کرسی‌ها سروکار دارد. برای تحقق شفافیت وعادلانه بودن انتخابات واعمال آزادی حق رأی و مؤثر بودن آن باید به مردم فرصت داده شود تا در مورد گزینش‌های خود، در صورتی که لازم بدانند با اصول انتخاب آزاد، سری، مستقیم و پذیرفتن «هر نفر یک رأی» تجدید نظر کنند افراد ونمایندگان دیگر را برای اعمال اراده خود برگزیند توقیت مشخص به صورت ادواری تعیین گردد<sup>۱</sup>.

### الف) نظام انتخاباتی ریاست جمهوری

جامعه مردم سالار، برپایه‌ی انتخاب نمایندگان توسط شهروندان استوار است که از جانب و به جای آنها به اعمال قدرت وحاکمیت می‌پردازند. انتخابات یکی از روش‌های رأی دادن به منظور برگزیدن زمامداران به صورت مردم‌سالاری است. در واقع، وجود انتخابات رقابتی و قدرت انتخاب یکی از شرایط مردم‌سالاری است. که متکی بردادن حق رأی به شهروندان اجرای انتخابات و تعیین یک نظام انتخاباتی است. (عباسی، ۱۳۸۷: ۳۵)

۱. براساس اصل توقیت بودن انتخابات درقانون اساسی ریاست جمهوری و ولسی جرگه دوره پنج ساله، شوراهای ولایتی چهار ساله، شورای ولسوالی سه سال و اعضای سترمحکمه (سه ساله، هفت ساله و ده ساله) می‌باشد.

مطابق بند ۱ ماده (۶۱ ق.ا) «رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فی صد آرای رأی دهندگان از طریق رأی گیری آزاد، سری، عمومی و مستقیم انتخاب می‌گردد» مطابق این ماده نظام انتخاباتی ریاست جمهوری، نظام «اکثریت مطلق» یا نظام دو دوره‌ای می‌باشد. یعنی رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه درصد آرای رأی دهندگان از طریق رأی گیری آزاد، سری، عمومی و مستقیم انتخاب می‌شود، و نیز در بند ۴ این ماده آمده «هرگاه در دوره اول هیچ یک از کاندیدایان نتواند اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرا را بدست آورد انتخابات برای دور دوم در ظرف دو هفته از تاریخ اعلام نتایج انتخابات برگزار می‌گردد و در این دور تنها دو نفر از کاندیداهایی که بیشترین آرا را در دور اول بدست آورده اند، شرکت می‌نمایند. در دوره دوم انتخابات، کاندیدی که اکثریت آرا را کسب کند، رئیس جمهور شناخته می‌شود» بنائاً در دور دوم نیز اکثریت مطلق یعنی بیشتر از پنجاه درصد آراء از رأی دهندگان است.

### ب) نظام انتخاباتی پارلمانی

مطابق قانون اساسی حاکمیت متعلق به ملت است و همین طور به نحوی مبتنی بر اصل تفکیک قوا یک نظام مردم سالاری ترسیم گردیده. براساس ماده ۸۱ قانون اساسی «شورای ملی به حیث عالی ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم دانسته شده که از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند» و طبق ماده ۸۲ این قانون «شورای ملی متشکل از دو مجلس ولسی جرگه "پارلمان" و مشرانو جرگه "سنا" می‌باشد» و نیز در ماده ۸۳ آمده: «اعضای ولسی جرگه در آن از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری، و مستقیم عضویت می‌گردد، حد اکثر اعضا ولسی جرگه ۲۵۰ نفر تعیین گردیده که با در نظر داشت سهمیه زنان از هر ولایت به طور اوسط دو وکیل زن در ولسی جرگه عضویت یابد». و طبق ماده ۹۲ این قانون تصویب قانون عادی از صلاحیت قوه مقننه بوده. حوزه‌های انتخاباتی و نظام انتخاباتی با توجه به این که عمومی و عادلانه باشد با تصویب قانون انتخابات معین می‌گردد. اما در سال ۲۰۰۴ م براساس فرمان تقنینی رئیس جمهور نظام انتخاباتی به صورت تصادفی سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال با وجود که سازمان ملل متحد سیستم تناسبی را پیشنهاد کرده تصویب و به توشیح رسید (وینالدوز و کیری، ۱۳۹۱: ۳۵).

پس از آن قانون انتخابات از جانب کابینه و رئیس جمهور در قالب فرمان تقنینی مورد تعدیل قرار گرفت. و به دنبال انتخاباتی ولسی جرگه ۱۳۸۹، مجدداً این قانون را کمیسیون مستقل انتخابات، نظام موازی با ترکیبی از نظام تک رأی غیر قابل انتقال و نظام تناسبی لیستی را که در آن یک ثلث کرسی‌های ولسی جرگه به احزاب سیاسی تعلق می‌گرفت، غرض تعدیل به حکومت پیشنهاد نمود. اما حکومت طرح کمیسیون مستقل انتخابات را

نادیده گرفت؛ و جهت تصویب به پارلمان فرستاد. که بدون تغییر نظام انتخاباتی رأی واحد غیرقابل انتقال، از طرف پارلمان تصویب به تاریخ ۱۳۹۲/۶/۲۴ به توشیح رئیس جمهور رسید.

از آنجایی که اصلاح قانون انتخابات در سطح کاری حکومت وحدت ملی قرارداد شد باردیگر قانون انتخابات و قانون تشکیل، وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون مستقل انتخابات و کمیسیون مستقل شکایات انتخاباتی، مورد تعدیل قرار گرفت، هر دو قانون در قالب یک قانون به نام «قانون انتخابات» درآمد و به تاریخ ۱۳۹۵/۷/۴ طی فرمان تقنینی از جانب رئیس جمهور بدون تغییر نظام انتخاباتی توشیح و نافذ گردید.

علی رغم که نظام انتخاباتی پارلمان، شوراهای ولایتی و شوراهای ولسوالی‌ها تغییر نکردند، سیستم رأی واحد غیرقابل انتقال باقی ماند، یکی از اشکال سیستم‌های نیمه تناسبی بوده و دارای مشخصات مشترک با سیستم‌های اکثریتی می‌باشد. در سیستم رأی واحد غیرقابل انتقال، هر رأی دهنده، دارای حق، یک رأی بوده و رأی وی قابل انتقال به نامزد دیگری نمی‌باشد. در حوزه‌ی انتخاباتی مربوطه کرسی‌های متعددی موجود اند و نامزدانی که بیشترین تعداد رأی را به دست آورند، موفق می‌شوند. که برای اقلیت‌ها زمینه‌ی سهم‌گیری فعال را در پروسه سیاسی فراهم کرده و به طوری فاحش باعث ضایع شدن رأی می‌گردد. در این سیستم زمینه خوبی برای حضور احزاب کوچک مساعد شدند. به هر اندازه‌ای که حوزه انتخاباتی بزرگتر باشد به همان اندازه این سیستم مناسب‌تر بوده و کاندیدای مستقل‌ غیروابسته به احزاب؛ احتمال موفق شدن بیشتر دارد (دانش، ۱۳۹۴: ۴۳۵).

## گفتار چهارم: آسیب شناسی نظام انتخاباتی

### الف) آسیب شناسی نظام انتخاباتی ریاست جمهوری:

مطابق بند ۱ ماده (۶۱ ق.ا) «رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه فی صد آرای رأی دهندگان از طریق رأی گیری آزاد، سری، عمومی و مستقیم انتخاب می‌گردد» براساس این ماده نظام انتخاباتی ریاست جمهوری، نظام «اکثریت مطلق» یا نظام دو دوره‌ای بوده. یعنی رئیس جمهور با کسب اکثریت بیش از پنجاه درصد آرای رأی دهندگان از طریق رأی گیری آزاد، سری، عمومی و مستقیم انتخاب می‌شود، و نیز در بند ۴ این ماده آمده «هرگاه در دوره اول هیچ یک از کاندیدایان نتواند اکثریت بیش از پنجاه فیصد آرا را بدست آورد انتخابات برای دور دوم در ظرف دو هفته از تاریخ اعلام نتایج انتخابات برگزار می‌گردد و در این دور تنها دو نفر از کاندیداهایی که بیشترین آرا را در دور اول بدست آورده اند، شرکت می‌نمایند. در دوره دوم انتخابات، کاندید که

اکثریت آرا را کسب کند، رئیس جمهور شناخته می‌شود» بناً در دور دوم نیز اکثریت مطلق یعنی بیشتر از پنجاه درصد آراء از رأی دهندگان است.

### آسیب‌های این نظام

۱. نظام انتخاباتی اکثریت مطلق (دومرحله ای) پرهزینه ترین سیستم انتخاباتی است. بدون شک کشوری مانند افغانستان بسیار به دشوار در مرحله اول به نتیجه برسد.
۲. مهترین عیب آن نا عادلانه بودن این نظام است زیرا با اینکه احزاب کوچک می‌توانند در انتخابات شرکت کنند ولی عملاً در تشکیل دولت هیچ گونه نقشی ندارند. زیرا تمام قدرت نصیب احزاب اکثریت شده و اقلیت از صحنه خارج می‌شوند. موجب یاس و ناامیدی آن گردیده و زمینه برای تشدید خشونت فراهم می‌گردد.
۳. در حوزه‌های تک کرسی خطر منطقه‌گرایی را تشدید می‌کند و نمایندگان را از مسائل اساسی و مهم ملی غافل می‌کند.

### ب) آسیب‌شناسی نظام انتخاباتی پارلمانی

سیستم انتخاباتی تاثیر مهمی بر سیاست‌های جوامعی که دارای تقسیمات قومی، مذهبی، ایدئولوژیکی و غیره هستند دارند. در افغانستان سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال به تصویب رسیده. این سیستم موجب بالا رفتن کاندیدایان مستقل شده باعث محدودیت احزاب سیاسی، می‌گردد. محدود کردن احزاب در انتخابات و زمینه رشد برای کاندیدان مستقل در یک جامعه که از نگاه فرهنگی و آگاهی فقیر هستند باعث گزینش نمایندگان ضعیف و عوام فریب می‌شود در نتیجه آن یک پارلمان ضعیف تشکیل شده و فقدان مسئولیت جوابگویی قوه مجریه و مسئولین حکومت می‌گردد. از طرف دیگر زمینه کاندیدا شدن در انتخابات برای اقلیت‌ها در یک جامعه سیاسی که عمیقاً بوسيله شکاف‌های قومی، حزبی، سمتی، لسانی یا دیگر طبقه‌ها مانند افغانستان یک امر حیاتی نیز می‌باشد.

۱. کاندیداها احزاب در عین حوزه انتخاباتی به منظور کسب آراء تلاش به منافع شخصی دست به سیاست تطمیع، و تبلیغات‌های عوام فریبانه می‌زند. نه برنامه و اهداف حزب، که در نتیجه باعث تفرقه بین اعضاء حزب و نابودی آن خواهد شد. حتی از یک حزب و باعث توزیع کردن پول میان رأی دهندگان.
۲. سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال موجب بالا رفتن تعداد کاندیداها گردیده سبب افزایش هزینه و مصارف تبلیغاتی می‌گردد.

۳. این سیستم از نظر میکانیکی بسیار ساده و بسیط می‌باشد. هر رأی دهنده یک رأی به یک نامزد می‌دهد و نامزدهای بیشتری آرا را داشته باشند در یک حوزه

انتخاباتی کرسی‌ها را تصاحب می‌کند. اما از نظر راهبردی، به شدت پیچیده به شمار می‌رود. هیچ سیستم انتخاباتی دیگر بیشتر از این موانع سد انکشاف احزاب سیاسی در پارلمان یا در زمینه‌ی توانایی آنها در حمایت رأی دهندگان نگردیده است. (وینالدز و کیری، ۱۳۹۱: ۳۴)

۴. این سیستم مانع توزیع آراء میان ائتلاف می‌باشد. تحت سیستم مذکور کاندیداها بطور فردی می‌توانند مجموع آراء خود را افزایش دهند، زیرا پیروزی در انتخابات منوط بر مجموع آرای حاصله می‌باشد. هماهنگی و اعتماد را بین سیاستمداران و احزاب کاهش می‌دهد و فرد گرایی سیاسی "هرکس برای خود" تلاش می‌کند آسیب‌ها نیز افزایش می‌یابد.

۵. عدم موجودیت ایدئولوژی سراسری و فقدان احزاب منسجم در حوزه‌های انتخاباتی باعث می‌شود که نمایندگی، از مردم بصورت محلی صورت گیرد و حتی نمایندگان منصوب به قبیله، گروه‌ها و اجتماعات خاص که از آن حمایت شده خود را متعلق بدانند. این امر باعث تشتت و فردگرایی در سیاست‌های انتخاباتی گردیده و بنابراین مردم به افراد مشهور و شناخته شده رأی می‌دهد.

### ج) چالش‌های اجرایی در افغانستان

۱. **عدم تامین امنیت در انتخابات:** فضای نا امنی در کشور تاثیری منفی بر فعالیت‌های برگزاری انتخابات گذاشته که به صورت درست مسئولین وظایف خویش را انجام داده نمی‌تواند، و همچنان در بخش تبلیغات انتخاباتی، کاندیداها که می‌خواهد برای رأی دهندگان برنامه‌های انتخابی خویش را بازگو نمایند به دلیل فضای نا امن نمی‌تواند. از طرف دیگر عدم تامین امنیت باعث عدم اعتماد رأی دهندگان در روزی انتخابات می‌باشد که بیشتر از نصف مراکز انتخاباتی در روزی انتخابات بسته و یا رأی دهندگان اشتراک نمی‌کنند.

۲. **آسان بودن جعل و تقلب شناسنامه‌های رأی دهی:** شناسنامه‌های که اکنون از طرف کمیسیون مستقل انتخابات برای تفکیک واجدان شرایط رأی دهی و تثبیت هویت رأی دهندگان کاغذی می‌باشد به دست آوردن و جعل کردن این شناسنامه‌ها بسیار آسان بوده. لہذا یک انتخابات عاری از جعل و تقلب نمی‌شود برگزار کرد.

۳. **عزل و نصب اعضاء کمیسیون مستقل انتخابات:** اعضاء کمیسیون مستقل انتخابات را رئیس جمهور بدون نظارت‌های تقنینی و دریافت رأی اعتماد از پارلمان کشور تعیین می‌کند. علی‌رغم که از طرف کمیته گزینش به تعداد (۲۱) تن به رئیس جمهور پیشنهاد می‌شود که از میان آنها ۹ تن شان به شمول ۲ تن زن تعیین می‌گردد.

با آن هم از استقلالیت کامل در خصوص فعالیت‌های خود برخوردار نمی‌باشد و بی طرفی خویش را حفظ نمی‌تواند کرد. که بارها شاهد آن بوده و هستیم. افکار عامه به منصفانه بودن آنها اعتماد ندارد. انتقاد بنده این است که رئیس دارالانشاء کمسیون از طریق کمیته گزینش معرفی نمی‌گردد. بلکه باتوافق از طرف اعضاء کمسیون معرفی، و رئیس جمهور منصوب می‌نمایند از صلاحیت اجرائی برخوردار که نمایندگی این کمسیون، در ۳۴ ولایت مستقیماً تحت نظارت و هدایت رئیس دارالانشاء انجام وظیفه می‌نماید.

## د) آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی

۱. **قومی بودن انتخابات و عدم آگاهی مردم:** عنصر قومی در افغانستان حرف اول را در حال حاضر می‌زند و این ذهنیت کاملاً به قوت خود بعد از جنگ‌های داخلی باقی مانده، که نشان دهنده پایین بودن سطح آگاهی و سنتی بودن یک جامعه است. قومیت‌ها می‌خواهد جایگاه خود را در دولت و حاکمیت افغانستان داشته باشند و این انگیزه قوم گرایی نقش فعالی در انتخابات و مشارکت در آن دارد. این باعث می‌گردد که یک حکومت با ثبات به وجود نیامده و مشکلات‌های زیاد را خلق کند با انتخاب شدن رئیس جمهور و نمایندگان پارلمان از یک قوم انتظارات و خدمت به قوم مربوط منحصر می‌گردد.

۲. **فرهنگی‌های قومی و محلی:** فرهنگ سنتی و قومی در اکثر ولایات (جنوبی و جنوب شرقی) باعث گردیده که از طرف خانواده‌ها به بانوان اجازه داده نمی‌شود که به پای صندوق‌های رأی رفته به کاندیدای مورد نظر و اعتماد خویش رأی بدهند. و از طرف دیگر اخطارها و تهدیدهای گروه‌های تروریستی باعث این امر می‌گردد که خانم‌هایی که می‌خواهند کاندادا شوند، نتوانند از این حق خود استفاده کنند. علی‌رغم اینکه در ماده (۲۲) قانون اساسی آمده «اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند».

۳. **منحصر بودن احزاب به فرد:** حزب سیاسی زمانی می‌تواند حمایت مردمی را کسب و حفظ نماید که در زمان تنظیم برنامه‌ها و تصمیم‌گیری در مورد معرفی کاندیداهای، ارتباط خود را با افکار عمومی حفظ کند. در صورتی که حزب سیاسی نتواند ارتباط خود را با افکار عمومی حفظ نماید در مبارزات انتخاباتی موفق نخواهند شد. احزاب سیاسی قبل و بعد از انتخابات کار ویژه، مهم و اساسی دارند و آن جامعه‌پذیری سیاسی است. به این معنی که احزاب ارزش‌ها، هنجارها و رویه‌های سیاسی را به مردم آموزش می‌دهند. جامعه‌پذیری اساساً سبب رشد فرهنگ سیاسی شده و در نهایت باعث می‌شود که مردم بیشتر در عرصه سیاست فعالیت نمایند. مشارکت بیشتر مردم در حقیقت میزان مشروعیت انتخابات، نظام سیاسی را بالا می‌برد. اما احزاب سیاسی در



افغانستان تا هنوز به یک نهاد و سازمان ملی تبدیل نشده و وابسته به فرد اند. این وابستگی اشخاص مشکلات برای احزاب سیاسی ایجاد می‌کند. اولاً با مرگ شخص مؤسس، فعالیت حزب نیز به پایان می‌رسد و یا تجزیه می‌شود دوم؛ حزب وابستگی مالی به فرد مؤسس دارد. تا زمانی که یک نهاد و سازمان به یک شخص وابسته باشد حیات و ادامه فعالیت او همیشه در تعلیق فرض می‌شود. زیرا هر زمان ممکن است تمویل کننده دست از تمویل حزب بر دارد و حزب سیاسی توانایی ادامه فعالیت را نداشته باشد.

**۴. وعده‌های دروغین انتخاباتی:** تبلیغات انتخاباتی از مهم ترین مراحل انتخابات والبتہ بسیار تاثیر گذار است که طی آن نامزدهای انتخاباتی سعی می‌کند با اعلام مواضع و برنامه‌های خود و نقد مواضع و برنامه‌های دیگران از نامزدهای دیگر پیشی گیرند. یکی از آسیب‌های جدی تبلیغات انتخاباتی، وعده‌های انتخاباتی است که این وعده‌ها معمولاً غیر واقعی و خالی از حقیقت و تنها ابزاری برای کسب آرای بیشتر است و ازسوی دیگر حتی اراده‌ای برای عمل کردن وعده داده شده نیز وجود ندارد. این در حال است که در معارف دینی علاوه بر مذمت دانستن، دادن وعده‌های دروغین نقض عهد و عمل نکردن به وعده‌ها است از جمله گناه کبیره محسوب می‌شود (حبیب نژاد، ۱۳۹۶: ۳۵).

### **گفتار پنجم: پیشنهاد و راه کار**

پارلمان عالی ترین مرجع قانون گذاری، و نماد از نظام دموکراتیک و رعایت اصل تفکیک قوا که زمینه حضور و مشارکت مستقیم در تصمیم گیری‌های دولتی برای مردم فراهم نیست؛ نمایندگان ملت در قدرت و تصمیم گیری‌ها در قالب پارلمان سهم می‌گیرند. بنابراین سیستم نظام انتخاباتی ریاست جمهوری در قانون اساسی تعیین گردیده که تغییر آن از صلاحیت شورای ملی نبوده، اما نظام انتخاباتی پارلمانی، رأی واحد غیر قابل انتقال بوده که مانع راه یافتن اقلیت‌ها می‌گردد؛ در کشوری مانند افغانستان گروه‌های قومی، مذهبی، زبانی و حزبی متعدد نباید از کرسی پارلمان محروم گردند. لذا این سیستم باید تغییر و تعدیل گردد. زیرا با برگزاری دو دوره انتخابات گذشته به ویژه سال ۲۰۱۰م شاهد بودیم، که پس از اعلان نتایج نهایی انتخابات پارلمان اعتراضات به طوری گسترده رخ داد. به خصوص قضیه ولایت غزنی، به دلیل ناامنی و بسته بودن مراکز رأی دهی سهمیه نمایندگان این حوزه از اقوام هزاره و سادات رأی آوردند که باعث اعتراضات دیگر اقوام گردید. در حالی که سبب استفاده از سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال است. در صورتی که اگر به جای این نظام، از سیستم انتخاباتی مختلط (لیست تناسبی "PR") استفاده

۱. سیستم براساس سهمیه استوار است عموماً اندازه آن سهمیه را تالیس می‌کند تا هر یک از کرسی‌ها "خریده" شده می‌تواند (به این معنی که مجموع آراء در آن حوزه انتخاباتی تقسیم بر تعداد کرسی‌های که در آن حوزه

می‌گردید حداقل یک تن از نامزدهای پشتون می‌توانست در پارلمان راه یابد. سیستم انتخاباتی رأی واحد غیرقابل انتقال در زمانی برای افغانستان انتخاب شده که این کشور اولین بارتهداب حکومت دموکراتیک را گذاشت، که با اشتباهات زیاد تطبیق گردید ضربه‌ای بود برای میلیون‌ها افغانستانی که منتظر یک سیستم شفاف و واضح برای انتخاب و تعیین اولین پارلمان دموکراتیک بودند. خلاف انتظارات مردم یک پارلمان ضعیف و ناکارآمد تشکیل شد که ادامه آن منشاء فساد و عقب ماندگی افغانستان گردیده و به یک حکومت و دولت دموکراتیک نخواهم رسید.

از آنجایی که اولین بار کمیون مستقل انتخابات در ماه جون ۲۰۱۲ برای اصلاح حقوقی پروسه انتخابات قانون جدید انتخابات را به وزارت عدلیه فرستاد، به دلیل عدم جامع و مانع بودن آن برای تصویب به پارلمان ارسال نگردید.<sup>۱</sup>

بنابراین نظام انتخاباتی، رأی واحد غیرقابل انتقال و لست‌های تناسبی یکی از اجزای سیستم‌های مختلط که مورد استفاده بیشترین کشورهای جهان است در افغانستان پیشنهاد می‌گردد:

### نظام انتخاباتی مختلط و رأی واحد غیرقابل انتقال (SNTV-PR)

از تعداد «۲۵۰» کرسی ولسی جرگه «۱۶۰» تن از اعضای آن همانند انتخابات سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ میلادی انتخاب گردد. در سیستم مختلط تعداد اعضای که از هر ولایت براساس اصول سیستم انتخاباتی رأی واحد غیرقابل انتقال انتخاب خواهند شد که تقریباً دو سوم حصه آن تعدادی خواهند بود که در انتخابات اخیر انتخاب شده اند. مثلاً (در ولایت قندهار در عوض ۱۱ نفر، ۷ نفر؛ در ولایت تخار در عوض ۹ نفر، ۶ نفر، و...) و حداقل دو کرسی برای هر ولایت حفظ شوند. درین سیستم مختلط حوزه انتخاباتی ولایت کابل به سه بخش تقسیم خواهد شد. شهر کابل (الف) شهر کابل (ب) و ولایت کابل هر کدام دارای

---

اختصاص داده شده، به این مفهوم که اگر یک حوزه دارای ده کرسی و صد هزار رأی باشد، ده هزار رأی نیاز است تا یک کرسی "خریداری" شود) که در ابتدا کرسی‌ها را براساس این سهمیه‌ها توزیع می‌نماید. برای هر لست که حداقل یکی از این سهمیه‌های آراء را به دست می‌آورد، آن سهمیه آراء از مجموع آراء تمام لست منفی می‌گردد. (برای آن لست که کمتر از سهمیه کامل رأی کسب می‌کند، اینکار صورت نمی‌گیرد، بناً باقیمانده آن در واقع همان مجموع آراء می‌باشد) به ندرت تمام کرسی‌ها براساس تمام سهمیه توزیع می‌شود، بنابراین مرحله دوم توزیع کرسی‌ها اتفاق می‌افتد که در آن کرسی‌های که باید تکمیل گردد، براساس آراء باقیمانده آن لست‌ها توزیع می‌شود، و نام "بزرگترین باقیمانده‌ها" یعنی لست که بزرگترین باقیمانده آراء را داشته باشند، ازینجا سرچشمه می‌گیرد.

۱. برای معلومات بیشتر مراجعه نماید به "پیشنهاد کمیون مستقل انتخابات" شبکه تحلیل‌گران افغانستان، ۲۸

جون ۲۰۱۲. [http://aan\\_afghanistan.org](http://aan_afghanistan.org)

۷ کرسی براساس سیستم انتخاباتی رأی واحد غیرقابل انتقال در مجموع ۲۱ کرسی خواهد داشت نه ۳۳ کرسی و ۱۲ کرسی آن از طریق سیستم انتخاباتی لیست تناسبی انتخاب گردد. به همین ترتیب، ولایت هرات نیز به شهر هرات و ولایت هرات تقسیم می‌شود. به طور چشم‌گیر این تعدیلات اندازه حوزه‌های انتخاباتی را بهبود بخشیده و از تعدد نامزدان و تشتت و چندپارچگی آرای مردم که در انتخابات گذشته وجود داشت، کاهش خواهد داد. براساس این سیستم مختلف تنها ۷ ولایت اضافه از شش کرسی داشته و تمام حوزه‌های انتخاباتی سیستم رأی واحد غیرقابل انتقال کمتر از ده کرسی خواهند داشت.

علی‌رغم اینکه هشتاد کرسی از (۲۵۰) کرسی پارلمان تقریباً سی و پنج درصد از اعضای ولسی جرگه از یک لیست ملی براساس تناسب انتخاب خواهند شد. هر نوع گروه یا ائتلاف از کاندیداها چه احزاب سیاسی و یا ائتلاف‌ها و یا گروه‌های رسمی، می‌تواند شامل این لیست‌ها شوند. کاندیداها قادراند تا بطور مستقل یا منحیث عضو یک گروه یا لیست در انتخابات اشتراک کنند. سپس کرسی‌های تعیین شده در لیست تناسبی بر اساس مجموع آرای کسب شده توسط کاندیداها هر یک از لیست‌ها در سیستم انتخاباتی رأی واحد غیرقابل انتقال توزیع می‌گردد. همانند انتخابات سال (۲۰۰۵ و ۲۰۱۰م) رأی دهندگان فقط با استفاده از یک ورقه رأی دهی برای کاندیداها حوزه انتخابات سیستم انتخاباتی رأی واحد غیرقابل انتقال استفاده خواهند کرد. آن رأی نتیجه انتخابات سیستم رأی واحد غیرقابل انتقال را تعیین می‌کند. و نیز اگر آن رأی برای کاندیدایی که در ائتلاف لیست تناسبی اشتراک کرده بودند داده شده باشد، نیز حساب می‌گردد تا محبوبیت لیست‌های ملی تعیین گردد.

مطابق قانون اساسی افغانستان ده کرسی از (۲۵۰) کرسی مربوط کوچی‌ها و (۶۸) کرسی اختصاص یافته برای زنان حفظ می‌گردد (۴۸) کرسی آن در سطح ولایات انتخاب گردد، ولی ۲۰ کرسی دیگر از میان لیست‌های ملی تعیین خواهند شد.

## مزایا

۱. حوزه‌های کوچک انتخاباتی در ولایات با تعداد کم کاندیداها از میزان پیچیدگی در ورقه‌های رأی دهی می‌کاهد.

۲. این نظام انتخاباتی به صورت فاحش سطح آرای ضایع شده را کاهش می‌دهد و احساس رضایت را در میان رأی دهندگان بوجود آورده رأی آنها سبب تغییر مثبت می‌گردد.

۳. احزاب هسته تحقق دموکراسی بوده، که زمینه را برای تشکیل احزاب مساعد ساخته و گروه‌های که روی منافع و برنامه‌های مشترک کار می‌کنند تشویق می‌گردد

تا خود را در چوکات سازمان‌های سیاسی تنظیم نمایند.

۴. نمایندگان که از سهمیه احزاب به پارلمان راه پیدا نموده، احزاب مسئولیت پذیر بوده و بر اساس منافع حزبی و ملی فعالیت می‌نمایند نه منافع شخصی و...  
۵. کاندیداهای مستقل می‌توانند در حوزه‌های سیستم انتخاباتی رأی واحد غیر قابل انتقال در انتخابات اشتراک نمایند که از محبوبیت بیشتر برخوردار بوده و از مردم نمایندگی می‌کنند.

### نتیجه گیری:

در زندگی جمعی بشر همواره حقوق و ارزش‌های انسانها از سوی حکومت‌های مستبد و دیکتاتور مورد تجاوز قرار گرفته است، راه حل جلوگیری از چنین ظلم و استبدادی وجود یک جامعه مردم سالار می‌باشد، که بر پایه انتخاب نمایندگان توسط شهروندان استوار است که از طرف مردم به اعمال و حاکمیت قدرت می‌پردازد بر اساس آن شهروندان زمامداران و نمایندگان خویش را انتخاب می‌کند که متکی بر دادن حق رأی آنها هستند. در واقع وجود یک انتخابات رقابتی یکی از مؤلفه‌های تحقق دموکراسی می‌باشد. هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که مدعی دموکراسی باشد اما در آن انتخابات وجود نداشته باشد. قانون اساسی افغانستان حق رأی و مشارکت همگانی را که ابزار تحقق یک حکومت دموکراتیک می‌باشد به رسمیت شناخته است و حاکمیت را متعلق به ملت دانسته نه فرد و یا گروهی خاص، اما ملت این حاکمیت را مستقیم یا غیر مستقیم توسط نمایندگان خویش اعمال می‌کند.

رییس جمهور به عنوان عالی‌ترین مقامی که در رأس دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد، با کسب اکثریت بیش از پنجاه درصد آرای رأی دهندگان از طریق رأی گیری آزاد، سری، عمومی و مستقیم انتخاب می‌گردد. نظام انتخاباتی ریاست جمهوری، نظام «اکثریت مطلق» یا نظام دو دوره‌ای می‌باشد که سیستم نظام انتخاباتی ریاست جمهوری در قانون اساسی تعیین گردیده که تغییر دادن آن از صلاحیت پارلمان نمی‌باشد. بنابراین نظام انتخاباتی پارلمان افغانستان به قانون انتخابات محول گردیده است که تصویب آن از صلاحیت پارلمان می‌باشد اما در سال ۲۰۰۴م بر اساس فرمان تقنینی رئیس جمهور نظام انتخاباتی به صورت تصادفی سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال تصویب و توشیح شد، در حالیکه سازمان ملل متحد سیستم تناسبی را پیشنهاد کرده بود.

از آن به بعد نیز دو بار قانون انتخابات تعدیل گردید، اما نظام انتخاباتی تغییر نکرد. در سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال هر رأی دهنده حق یک رأی را دارد و رأی آن قابل

انتقال به نامزد دیگری نمی‌باشد. در حوزه انتخاباتی مربوطه کرسی‌های متعدد موجود است. لذا نامزدی که که بیشترین رأی را بدست بیاورد موفق می‌شود.

گزینش رأی واحد غیرقابل انتقال در افغانستان دارای نواقص و هم مزایای مختص به خود می‌باشد، یکی از مزایای آن سهل و ساده بودن آن می‌باشد. بناً با در نظر داشت شرایط افغانستان، سطح پائین تحصیل، عدم موجودیت احزاب فراگیر ملی به مفهوم واقعی، دید منفی نسبت به احزاب سیاسی، و بالاخره نوپایی دولت افغانستان و آن هم در حال جنگ، انگیزه دادن مردم در مشارکت انتخاباتی، دولت مردان افغانستان به این نظر شدند تا برای انتخابات افغانستان سیستم رأی واحد غیر قابل انتقال را برگزینند.

سیستم رأی واحد و غیرقابل انتقال به موجب بالا رفتن کاندیداهای مستقل شده که زمینه خوبی برای حضور احزاب کوچک مساعد می‌شود و باعث ضایع شدن رأی می‌گردد. کاندیداها به منظور بدست آوردن رأی دست به تبلیغات‌های عوام فریبانه می‌زند از خود کدام برنامه و اهداف ملی را پیش کش نمی‌کنند. این سیستم نظر به دیگر نظام‌های انتخاباتی موانع سد انکشاف احزاب سیاسی در پارلمان می‌گردد. زیرا پیروزی در انتخابات منوط به مجموع آرای حاصله می‌باشد. لذا هماهنگی و اعتماد بین سیاست مداران و احزاب را کاهش می‌دهد و هرکس برای خود تلاش می‌کند. نامزدها حتی از یک حزب، در حوزه‌های که نامزدهای انتخاباتی بیشتر باشد می‌تواند با رأی کم پیروز گردد که این امر باعث ازدیاد تقاضا گردیده و احتمال توزیع پول در میان رأی دهندگان می‌شود و هزینه انتخاباتی افزایش پیدا می‌کند.

از آنجایی که افغانستان یک کشور سنتی دارای تکرر قومی، حزبی، زبانی و... است؛ نظام انتخاباتی، رأی واحد غیرقابل انتقال و لیست‌های تناسبی یکی از اجزای سیستم‌های مختلط که مورد استفاده بیشتر کشورهای جهان است در افغانستان مناسب می‌باشد. زیرا نقش احزاب و سازمان‌های اجتماعی بیشتر شده و باعث تغییرات و به وجود آمدن یک پارلمان نسبتاً جوان و کارآمد می‌گردد.

پس باید نظام انتخاباتی تناسبی جایگزین سیستم رأی واحد غیرقابل انتقال گردد زیرا تفاوت میان درصد آرای حاصله یک حزب سیاسی با تعداد کرسی‌های حاصله آن حزب در پارلمان را کاهش می‌یابد. در این سیستم در صورتی که یک حزب ۴۰ درصد آرا را کسب کند باید در حدود ۴۰ درصد کرسی‌ها را نیز به دست آورد.

## فهرست منابع:

۱. تایلور پیتر، جانستون، مترجم زهرا پیشگاهی فرد، رسول اکبری (۱۳۸۷) جغرافیای انتخابات، نشر قومس.
۲. حبیب نژاد، احمد، اسماعیلی، محسن (۱۳۹۶) «مبانی فقهی حقوقی لزوم عمل به وعده‌های انتخاباتی و مقابله با وعده‌های دروغین»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی دوره ۴۷، شماره ۱.
۳. خسروی، حسن (۱۳۸۷) حقوق انتخابات دموکراتیک، انتشارات مجد.
۴. دانش، سرور (۱۳۹۴) حقوق اساسی افغانستان، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه ابن سینا کابل.
۵. عباسی، بیژن (۱۳۸۸) نقد و بررسی نظام‌های انتخاباتی اکثریتی و تناسبی، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۳.
۶. فکور، محمد علی (۱۳۸۹) کرامت انسانی از دیدگاه نظام حقوقی اسلام و حقوق بشر مدرن، مجله عدالت وزارت عدلیه، شماره ۸۶، کابل.
۷. قاضی، ابوالفضل (۱۳۸۳) حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ دوازدهم، نشر میزان، تهران.
۸. قانون اساسی افغانستان مصوب ۱۳۸۲
۹. قانون انتخابات فرمان تقنینی رئیس جمهور شماره (۱۰۵) تاریخ ۱۳۹۵/۶/۱۱ تاریخ چاپ جریده رسمی ۱۳۹۵/۷/۴
۱۰. سایت کمیسیون مستقل انتخابات افغانستان.
11. [http://www.iec.org.af/results\\_10/eng/winning\\_candidates.html](http://www.iec.org.af/results_10/eng/winning_candidates.html)
12. <http://d8680609.u106.forthost.com/results.asp?ElectionID=1&ProvinceID=6&Order=Vote>.